



# روش‌های تربیتی در قرآن کریم

## جلد چهارم

(محبت، بینش و بصیرت، عدالت و اعتدال، نظارت و مراقبت،  
و بحث و گفت‌وگو)

دکتر سیدعلی حسینی‌زاده



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

زمستان ۱۴۰۰

فائمی‌مقدم، محمدرضا، ۱۳۵۰-  
روش‌های تربیتی در قرآن کریم/تألیف محمدرضا فائمی‌مقدم. - قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: سازمان مطالعه و تدوین  
کتاب علوم انسانی (سمت)، ۱۴۰۰.  
ج: نمودار.  
فروست: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: ۵۹۷: علوم تربیتی؛ ۶۰.  
بها: ۴۴۰۰۰۰ ریال

ج.۱: ISBN: 978-600-5486-53-7  
ج.۲: 978-600-298-057-1  
ج.۳: 978-600-298-222-3  
ج.۴: 978-600-298-198-1

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فایا.  
یادداشت: ۱. ۲ (چاپ اول: ۱۳۹۳). ۲. ۳ (چاپ اول: ۱۳۹۷). ۳. ۱ (چاپ چهارم: ۱۳۹۹). ۴. جلد اول این کتاب در  
سال‌های ۱۳۹۱-۱۳۹۹ تجدید چاپ شده است. ۵. جلد دوم این کتاب در سال‌های ۱۳۹۳-۱۳۹۹ تجدید چاپ شده است. ۶.  
ناشر جلد چهارم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه می‌باشد. ۷. ج. ۱ (چاپ پنجم: ۱۴۰۰). ۸. ج. ۱ (چاپ ششم: ۱۴۰۰). ۹. ج. ۴ (چاپ  
اول: ۱۴۰۰) (فیفا). ۱۰. کتابنامه. ۱۱. نمایه.

مندرجات: ج. ۱. تذکر و یادآوری، موعظه و نصیحت، عبرت‌دهی، امر و نهی. - ج. ۲. حکمت‌آموزی، عفو و گذشت، تکریم و  
احترام، وفق و مدارا، احسان / سیدعلی حسینی‌زاده، شهاب‌الدین مشایخی. - ج. ۳. ارانه الگو، قصه‌گویی، تشویق و تنبیه /  
سیدعلی حسینی‌زاده. - ج. ۴. محبت، بینش و بصیرت، عدالت و اعتدال، نظارت و مراقبت، و بحث و گفت و گو.

۱. اسلام و آموزش و پرورش - جنبه‌های قرآنی. ۲. تربیت اخلاقی - جنبه‌های قرآنی. الف. حسینی‌زاده، سیدعلی، ۱۳۴۳ - ب.  
مشایخی‌راد، شهاب‌الدین، ۱۳۳۰ - ج. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. د. سازمان مطالعه و تدوین کتاب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).  
BP۱۰۴/۱۸ق۲۵ ۱۳۹۱  
۲۹۷/۱۵۹  
شماره کتابشناسی ملی،  
۲۲۳۰۶۶۱

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است.



## روش‌های تربیتی در قرآن کریم (جلد چهارم)

(محبت، بینش و بصیرت، عدالت و اعتدال، نظارت و مراقبت، و بحث و گفت‌وگو)

مؤلف: دکتر سیدعلی حسینی‌زاده (دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ویراستار: سعیده حسینیان

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۰

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۴۴۰۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و دانشگاه فرهنگیان محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نیش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۰۲۵-۳۲۱۱۱۱۰۰ (انتشارات

۳۷۱۸۵-۳۱۵۱، ص.ب. ۳۲۸۰۳۰۹۰، نمابر: ۳۲۱۱۱۳۰۰)

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir

info@rihu.ac.ir

فروشگاه اینترنتی: <http://rihu.ac.ir/fa/book>

مرکز یخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۲۶۳۵-۶

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۵۹۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر که چهارمین جلد از مجموعه «روش‌های تربیتی در قرآن کریم» است، به‌عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته علوم تربیتی در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا و طلبه‌های رشته اخلاق و تربیت و رشته تفسیر سطح ۳ و ۴ حوزه علمیه خواهران و عموم علاقه‌مندان به معارف قرآن قابل استفاده است.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، دکتر سیدعلی حسینی‌زاده و نیز از ارزیابان محترم اثر، دکتر سیدجواد قندیلی و دکتر بهرام محسن‌پور سپاسگزاری کند.

## فهرست مطالب

پیشگفتار .....	۱
قرآن کتاب هدایت و تربیت .....	۱
قرآن پژوهی تربیتی در گروه علوم تربیتی .....	۲
سلسله کتاب‌های «روش‌های تربیت در قرآن کریم» .....	۴
مقدمه .....	۷

### فصل اول: روش محبت

۱-۱. مفهوم‌شناسی .....	۱۱
۱-۱-۱. محبت .....	۱۱
۱-۲-۱. مفاهیم مشابه .....	۱۲
۲-۱. محبت به عنوان روش تربیتی .....	۱۶
۳-۱. مبانی روش محبت .....	۲۲
۱-۳-۱. ابتدای خلقت بر محبت .....	۲۲
۲-۳-۱. اشتقاق انسان از ریشه انس .....	۲۶
۳-۳-۱. ضعف انسان .....	۲۶
۴-۱. انواع محبت .....	۲۷
۱-۴-۱. محبت متری به مری (تربیت محبی) .....	۲۸
۲-۴-۱. محبت مری به متری (تربیت محبوبی یا جذبی) .....	۳۱
۵-۱. اهمیت و ارزش روش محبت .....	۳۲
۶-۱. اصول و شرایط اثرگذاری روش محبت .....	۳۳
۱-۶-۱. ابراز محبت .....	۳۳
۲-۶-۱. پرهیز از افراط و تفریط در محبت .....	۳۵
۳-۶-۱. هم‌راستایی محبت به متری با محبت به خدا .....	۳۵
۴-۶-۱. محبت بی‌قید و شرط .....	۳۶

۳۷	..... شیوه‌های تربیت بر اساس محبت	۷-۱
۳۷	..... شیوه‌های جلب و افزایش محبت مربی	۱-۷-۱
۳۷	..... اطاعت از خدا	۱-۱-۷-۱
۳۸	..... پیروی از پیامبر	۲-۱-۷-۱
۳۸	..... توبه	۳-۱-۷-۱
۳۹	..... احسان و نیکوکاری	۴-۱-۷-۱
۳۹	..... حسن ظن	۵-۱-۷-۱
۴۰	..... حسن خلق	۶-۱-۷-۱
۴۱	..... سخاوت	۷-۱-۷-۱
۴۱	..... شکر نعمت‌های الهی	۸-۱-۷-۱
۴۲	..... شیوه‌های جلب و افزایش محبت متربی	۲-۷-۱
۴۲	..... بیان محبوبان	۱-۲-۷-۱
۴۳	..... بیان میغوضان	۲-۲-۷-۱
۴۳	..... ابراز محبت مربی به متربی به صورت مستقیم	۳-۲-۷-۱
۴۳	..... ابراز محبت پیامبران به متربی	۴-۲-۷-۱
۴۴	..... کارکردهای تربیتی محبت به متربی	۸-۱
۴۷	..... کارکردهای تربیتی محبت به مربی	۹-۱
۴۹	..... آسیب‌شناسی روش محبت	۱۰-۱

### فصل دوم: روش بینش و بصیرت

۵۳	..... مفهوم‌شناسی	۱-۲
۵۳	..... بصیرت	۱-۱-۲
۵۶	..... مفاهیم مشابه	۲-۱-۲
۵۹	..... میانی روش بصیرت	۲-۲
۵۹	..... علم و حکمت و بصیرت الهی	۱-۲-۲
۶۰	..... رحمانیت و رحیمیت خداوند	۲-۲-۲
۶۰	..... معرفت، هدف خلقت	۳-۲-۲
۶۱	..... آموزش‌پذیری انسان	۴-۲-۲
۶۲	..... خاستگاه بینش و بصیرت	۳-۲
۶۳	..... نمونه‌هایی از بینش و بصیرت در قرآن	۴-۲
۶۳	..... نمونه‌هایی از بینش نظری	۱-۴-۲
۶۵	..... نمونه‌هایی از بینش عملی	۲-۴-۲
۶۷	..... اصول و شیوه‌های بینش و بصیرت	۵-۲
۶۸	..... اصول و شیوه‌های کسب بینش و بصیرت	۱-۵-۲
۶۸	..... ایمان به خدا	۱-۱-۵-۲

۶۹.....	۲-۵-۱-۲. یاد خدا
۷۰.....	۲-۵-۱-۳. تقوا
۷۰.....	۲-۵-۱-۴. تبعیت از پیامبر و امام
۷۳.....	۲-۵-۲. شیوه‌های اعطای بینش و بصیرت
۷۴.....	۲-۵-۲-۱. شیوه‌های نظری اعطای بینش و بصیرت
۷۷.....	۲-۵-۲-۲. راه‌روش عملی
۸۰.....	۲-۶-۱. موانع دستیابی به بینش و بصیرت
۸۰.....	۲-۶-۱-۱. غرور و خودبزرگ‌بینی
۸۱.....	۲-۶-۲. عمل نکردن به علم
۸۲.....	۲-۶-۳. عمل کردن برخلاف علم
۸۳.....	۲-۶-۴. اکتفا به علوم ظاهری
۸۴.....	۲-۶-۵. دنیا دوستی
۸۵.....	۲-۶-۶. گناه و پیروی از هوای نفس
۸۶.....	۲-۶-۷. کفر و نفاق

### فصل سوم: روش عدالت و اعتدال

۸۸.....	۳-۱-۱. مفهوم‌شناسی
۸۸.....	۳-۱-۱-۱. عدل
۹۴.....	۳-۱-۲. مفاهیم مشابه
۹۵.....	۳-۲-۱. انواع عدالت در قرآن
۹۷.....	۳-۳-۱. عدالت و اعتدال به‌مثابه اصل تربیتی
۹۹.....	۳-۴-۱. میانی روش اعتدال و عدالت
۹۹.....	۳-۴-۱-۱. الوهیت و قدرت و حکمت الهی
۱۰۰.....	۳-۴-۲. عدل و رحمت الهی
۱۰۱.....	۳-۴-۳. حق بودن خدا
۱۰۲.....	۳-۴-۴. خلقت عالم بر اساس عدل
۱۰۲.....	۳-۴-۵. فطری بودن عدالت‌خواهی
۱۰۴.....	۳-۵-۱. قلمرو و مصادیق عدالت و اعتدال
۱۱۳.....	۳-۶-۱. اصول و شرایط عدالت و اعتدال
۱۱۶.....	۳-۷-۱. شیوه‌های تحقق عدالت و اعتدال در تربیت
۱۱۸.....	۳-۸-۱. آثار و کارکردهای تربیتی عدالت و اعتدال
۱۲۳.....	۳-۹-۱. آسیب‌ها و موانع

### فصل چهارم: روش نظارت و مراقبت

۱۲۷.....	۴-۱-۱. مفهوم‌شناسی
----------	--------------------

۱۲۷.....	۱-۱-۴ نظارت.....
۱۲۸.....	۲-۱-۴ مراقبت.....
۱۲۹.....	۳-۱-۴ مفاهیم مشابه.....
۱۳۱.....	۲-۴ ضرورت نظارت و مراقبت در تربیت.....
۱۳۲.....	۳-۴ مدیریت مرد در خانه و خانواده.....
۱۳۵.....	۴-۴ انواع نظارت.....
۱۳۷.....	۵-۴ نظارت بر خود (خودکنترلی).....
۱۳۸.....	۶-۴ ناظران در قرآن.....
۱۳۹.....	۱-۶-۴ خداوند.....
۱۳۹.....	۲-۶-۴ پیامبران.....
۱۳۹.....	۳-۶-۴ امامان.....
۱۴۰.....	۴-۶-۴ والدین.....
۱۴۱.....	۵-۶-۴ مؤمنان.....
۱۴۲.....	۶-۶-۴ خود فرد.....
۱۴۳.....	۷-۶-۴ اعمال انسان.....
۱۴۴.....	۷-۴ میانی نظارت و مراقبت.....
۱۴۴.....	۱-۷-۴ فراموشی و غفلت انسان.....
۱۴۵.....	۲-۷-۴ طغیانگری انسان.....
۱۴۵.....	۳-۷-۴ ولایت مؤمنان بر همدیگر.....
۱۴۶.....	۸-۴ اصول و شرایط نظارت و مراقبت.....
۱۴۷.....	۱-۸-۴ نظارت، نه کنترل.....
۱۴۸.....	۲-۸-۴ نظارت و مراقبت غیرمستقیم.....
۱۴۸.....	۳-۸-۴ نظارت فعال، نه منفعل.....
۱۵۰.....	۴-۸-۴ نظارت، نه تجسس.....
۱۵۰.....	۵-۸-۴ نظارت بر فرایند تربیت، نه بر فرد.....
۱۵۱.....	۹-۴ شیوه‌های نظارت و مراقبت.....
۱۵۱.....	۱-۹-۴ آگاهی بخشی بموقع.....
۱۵۱.....	۲-۹-۴ مراقبت دورادور و غیرمستقیم.....
۱۵۲.....	۳-۹-۴ توجه به رفتارهای متربی.....
۱۵۲.....	۴-۹-۴ مشورت با متربیان.....
۱۵۳.....	۵-۹-۴ همراه و همگام شدن با متربی.....
۱۵۳.....	۱۰-۴ آسیب‌شناسی روش نظارت و مراقبت.....

### فصل پنجم: روش بحث و گفت‌وگو

۱۵۶.....	۱-۵ مفهوم‌شناسی.....
----------	----------------------



۱۵۶.....	۱-۱-۵. گفت‌وگو.....
۱۵۶.....	۲-۱-۵. مفاهیم مشابه.....
۱۶۱.....	۲-۵. جایگاه گفت‌وگو در قرآن.....
۱۶۳.....	۳-۵. انواع گفت‌وگو.....
۱۶۵.....	۴-۵. انواع گفت‌وگو در قرآن.....
۱۶۸.....	۵-۵. ارکان و عناصر گفت‌وگو.....
۱۷۱.....	۶-۵. اهداف گفت‌وگو در قرآن.....
۱۷۲.....	۷-۵. مبانی روش گفت‌وگو.....
۱۷۵.....	۸-۵. اصول گفت‌وگو.....
۱۷۹.....	۹-۵. آداب و شرایط گفت‌وگو.....
۱۸۳.....	۱۰-۵. شیوه‌های گفت‌وگو.....
۱۸۶.....	۱۱-۵. کارکردهای گفت‌وگو.....
۱۸۸.....	۱۲-۵. آسیب‌های روش گفت‌وگو.....
۱۹۱.....	<b>فهرست منابع</b> .....

#### نمایه‌ها

۱۹۹.....	نمایه آیات.....
۲۰۵.....	نمایه روایات.....
۲۰۹.....	نمایه اصطلاحات.....



## پیشگفتار

### قرآن کتاب هدایت و تربیت

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ»؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است» (نحل، ۸۹).

قرآن جامع ترین کتاب الهی و برترین سخن نازل شده از سوی خداوند: «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ...» (زمر، ۵۵) و معجزه جاوید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که مخالفان خود را در طول تاریخ به هموردی طلبیده است.<sup>۱</sup> این کتاب نوری است روشنگر: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء، ۱۷۴) که راه سعادت انسان را روشن می کند و سخن قاطعی است که حق را از باطل جدا می سازد و ابهام و تردید را می زداید: «إِنَّهُ لَقَوْلُ فَصْلٍ \* وَمَا هُوَ بِالْهَزْلِ» (طارق، ۱۳ و ۱۴).

قرآن بصیرتی است الهی: «قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ» (انعام، ۱۰۴) و رهنمود و دلیل روشنی است از سوی خداوند: «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ...» (انعام، ۱۵۷) که معرفت و بینش لازم را برای انتخاب مسیر درست، به انسان ارائه می دهد. این کتاب پند و اندرزی است که روح آدمی را صیقل می دهد و جان و دلش را شفا می بخشد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (یونس، ۵۷)، و آنگاه که غفلت و فراموشی سراسر وجود آدمی را فراگیرد، تذکردهنده است: «كَلَّا إِنَّهُ تَذَكُّرَةٌ» (مدثر، ۵۴) و مایه یادآوری و بیداری انسان: «إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (انعام، ۹۰). این کتاب بشارت دهنده و اندازکننده است: «كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ... \* بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت، ۳ و ۴) که

۱. (وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره، ۲۳).

انسان را به خوبی‌ها و پاداش اعمال خیر و نعمت‌های بهشتی بشارت می‌دهد و او را از کارهای ناپسند و پیامدهایش، به‌ویژه عذاب اخروی، بر حذر می‌دارد.

به گفته امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) که خود پرورش‌یافته مکتب قرآنی است: «قرآن نوری است که چراغ‌هایش را خاموشی نباشد، چراغی است که روشنایی‌اش به خاموشی نگراید، اقیانوسی است که کسی را به ژرفایش دسترسی نباشد، راهی است که رهروش به گمراهی نرود، و پرتوی است که تابشش را تیرگی نیالاید... قرآن دارویی است که دردی بر جای نمی‌نهد، نوری است که با هیچ ظلمتی همراه نباشد، ریسمانی است که دستاویزش اطمینان‌بخش، و دژی است که بلندایش تسخیرناپذیر است...»<sup>۱</sup> چنان‌که در جای دیگر به مردم هشدار می‌دهد و آنها را به قرآن فرامی‌خواند و بیان می‌دارد: «آگاه باشید همانا قرآن پنددهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و گوینده‌ای است که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن هم‌نشین نشد، مگر آنکه قرآن بر او افزود یا از او کاست؛ بر هدایتش افزود و از کوردلی و گمراهی او کاست...»<sup>۲</sup>

کوتاه سخن اینکه قرآن کتاب هدایت و تعلیم و تربیت است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نازل شده تا آیات آن را بر مردم بخواند و با هدایت‌های آن، مردم را از گناه و شرک و نفاق پاک گرداند و به آنها کتاب و حکمت بیاموزد. و این خود منت و نعمتی است بس بزرگ که خداوند بر مؤمنان ارزانی داشته است: «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَزَكَّيَهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (آل عمران، ۱۶۴).

### قرآن‌پژوهی تربیتی در گروه علوم تربیتی

نگاه موضوعی به آیات قرآن کریم از قرن‌های گذشته آغاز شده و در نیم قرن اخیر شدت یافته است. بسیاری افراد و گروه‌ها به فراخور تخصص و گرایش و علاقه خود در این راستا گامی برداشته‌اند. گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه نیز با عنایت به رسالتی که بر عهده دارد، از آغاز، بخش عمده‌ای از فعالیت‌های خود را به قرآن‌پژوهی تربیتی و به عبارتی، تربیت‌پژوهی در قرآن معطوف داشته و در عین حال، از توجه به سنت و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و

۱. «ثم انزل عليه الكتاب نوراً لا تظفئ مصابحه، و سراجاً لا يخبو توقده...» (شريف‌رضی، خطبة ۱۹۸).

۲. «و اعلموا ان هذا القرآن هو الناصح الذي لا يغش و الهادي الذي لا يضل...» (همان، خطبة ۱۷۶).

اهل بیت علیهم السلام نیز غافل نبوده و مجموعه سیره تربیتی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را در چهار جلد به جامعه علمی کشور تقدیم کرده است. همچنین مسائل تربیتی جوانان در روایات را نیز گردآوری و تحلیل کرده و در یک جلد ارائه داده است. به هر حال، کار قرآن پژوهی تربیتی به صورت عام، از بدو شکل گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و گروه علوم تربیتی در سال های آغازین دهه ۱۳۶۰ و به طور خاص با فیش برداری از آیات تربیتی کل قرآن در قالب طرح نظام تربیتی اسلام آغاز شد که نخستین گام در این مسیر به شمار می آید. پس از ثبت آیات، هریک از برگه ها در جلسات گروهی تجزیه و تحلیل شد و سرانجام عنوان اصلی و فرعی و برداشت های مورد توافق جمع محققان در برگه ها درج شد. اگرچه سامان دهی و نگارش طرح نظام تربیتی به دلایلی متوقف شد، حاصلش گردآمدن مجموعه ای از برگه های مشتمل بر آیات تربیتی در ابعاد مختلف نظام تربیتی شامل مبانی، اصول، مراحل و روش هاست که آماده پردازش و نگارش است و نتایجش در فرصتی نه چندان دور تقدیم ارباب معرفت خواهد شد.

گام دوم گروه در زمینه قرآن پژوهی تربیتی، اقدام به تهیه طرح دائرة المعارف روش های تربیتی قرآن کریم است. به دلیل اهمیت و جایگاه روش های تربیت از منظر قرآن کریم در فرایند تعلیم و تربیت اسلامی و نیز فقدان منبع و مرجعی که به صورت جدی به این مهم پرداخته باشد، گروه علوم تربیتی پرداختن به آن را در فهرست اولویت های کاری خود قرار داد و مطالعه و بررسی و تهیه طرحی اجرایی برای این کار را بر عهده برخی اعضای خود نهاد. نتیجه مطالعه و بررسی این گروه تهیه طرحی با نام دائرة المعارف روش های تربیت در قرآن کریم بود. ابتدا قرار بر این بود که مجموعه آیات ناظر به روش های تربیت از قرآن استخراج شوند و آنگاه نکته های کلیدی و برداشت های روشی، به صورت مختصر در کنار آیات افزوده شوند و نهایتاً این ها در مجموعه ای به صورت معجم لفظی به چاپ برسد؛ اما با این شیوه، هدف مدنظر برآورده نمی شد؛ زیرا اولاً عموم مخاطبان از نکته ها و برداشت های مختصر به عمق مطلب نمی رسیدند و ثانیاً نگاه مجموعی به روش و بررسی ابعاد مختلف آن و پیوند و ارتباط آنها با یکدیگر در کار نبود. از این رو، این شیوه کنار گذاشته شد.

گزینه دوم این بود که با نگاهی مجموعی درباره هر روش، به قرآن مراجعه شود و مجموعه آیاتی که به لحاظ لفظی و معنوی و مفهومی ناظر به یک روش اند استخراج و سپس در قالب مقاله ای علمی و نظام مند ارائه شوند. مقاله ای که در آن به تمام ابعاد و ارکان و عناصر

تشکیل‌دهنده یک روش تربیتی در حد امکان توجه شده و با عنایت به آیات قرآن به توصیف و تبیین آن پرداخته شود.

دلیل انتخاب قالب مقاله برای این کار آن بود که برداشت‌های تربیتی و روشی از قرآن کریم، به طور صریح از یک یا چند آیه امکان‌پذیر نیست، بلکه نیازمند مراجعه به آیات مختلف و تفسیرهای گوناگون از آیات است و با مراجعه به آیات و تفسیرهاست که می‌توان یک روش تربیتی و ابعاد مختلف آن را از قرآن استخراج و استنباط کرد. ارائه چنین اثری جز در قالب مقاله‌ای منسجم و دارای نظم منطقی میسر نیست.

به هر حال، با تأیید و تصویب این نوع کار در شورای علمی گروه، پژوهشگرانی مأمور مطالعه و تحقیق درباره نوع کار و در نهایت، تهیه و تدوین «شیوه‌نامه پژوهش و نگارش دائرةالمعارف روش‌های تربیتی در قرآن کریم» شدند.

### سلسله کتاب‌های «روش‌های تربیت در قرآن کریم»

پس از تهیه شیوه‌نامه، با بهره‌گیری از زمینه فراهم‌آمده در طرح نظام تربیتی، تهیه مدخل‌ها آغاز شد. برای این منظور، فهرستی از روش‌ها و اقدامات تربیتی تهیه‌شده در طرح نظام تربیتی بررسی و تجزیه و تحلیل شد و پس از حذف و اضافه و ویرایش‌های چندباره، سرانجام فهرستی از عناوین روش‌های تربیتی برای تحقیق و تهیه مقاله، مورد توافق نهایی قرار گرفت. از آن پس برخی اعضای گروه فعالیت خود را در این جهت قرار دادند که متأسفانه به دلیل اشتغالات تحصیلی، طرح با کندی و توقف مواجه شد.

پرواضح است که با این روند و مشکلات آن، بررسی همه مدخل‌ها و تهیه مقاله برای همه آنها و در نتیجه انتشار نهایی دائرةالمعارف، زمان بسیاری می‌طلبد. از سوی دیگر، متوقف‌ماندن و ارائه‌نشدن مقالات آماده‌شده به جامعه علمی، چندان مطلوب نیست و با روزآمد بودن کار سازگاری ندارد. از این رو، با آماده‌شدن چندین مقاله، گروه تصمیم گرفت تا مجموعه‌ای از روش‌های همسو و نزدیک به هم را در یک کتاب انتشار دهد. در سال ۱۳۹۱ نخستین مجلد و در سال ۱۳۹۳ دومین مجلد و در سال ۹۷ سومین مجلد از این مجموعه چاپ شد و در اختیار مشتاقان قرار گرفت. اکنون به فضل الهی چهارمین مجلد از این مجموعه فراهم آمده و در اختیار علاقه‌مندان به تعلیم و تربیت اسلامی به‌ویژه تعلیم و تربیت قرآنی قرار گرفته است. این مجموعه تلاشی است کوچک و ناقص در راستای معرفی ابعاد بی‌نهایت هدایت‌های قرآنی،

## پیشگفتار ۵

که امید است با نکته‌سنجی‌های عالمانه‌ی استادان بزرگوار و صاحبان معرفت، در جهت تکامل و پختگی حرکت کند.

در پایان، پژوهشگاه لازم می‌داند از آقایان حجت‌الاسلام دکتر محمود نوذری، دکتر سیدعلی حسینی‌زاده، دکتر محمدرضا قائمی‌مقدم، شهاب‌الدین مشایخی و مجید طرقی که تدوین «شیوه‌نامه‌ی پژوهش و نگارش دائرة‌المعارف روش‌های تربیتی قرآن کریم» را به عهده داشته‌اند و نیز از آقای دکتر سیدعلی حسینی‌زاده، به‌ویژه برای نگارش این جلد، و نیز از ارزیابان محترم این جلد، آقایان حجت‌الاسلام دکتر جواد قنذیلی و دکتر بهرام محسن‌پور، تشکر و قدردانی کند.

گروه علوم تربیتی





## مقدمه

نظام تربیت اسلامی، دست‌کم مشتمل بر چهار عنصر اصلی مبانی، اهداف، اصول و روش‌هاست. روش‌های تربیتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و بدون آنها تربیت محقق نخواهد شد؛ چراکه برای رسیدن از وضع موجود (مبانی) به وضع مطلوب (اهداف)، چاره‌ای جز به‌کارگیری اصول و روش‌های تربیتی نیست. روش‌های تربیت اسلامی گرچه به‌تعبیر شهید صدر، منطقه‌الفراغی است که با پیشرفت علم و فناوری تغییر می‌پذیرد، شاید بتوان گفت هرگز هیچ قوم و ملتی در تربیت، از اصول و روش‌های کلی همچون محبت، بینش و بصیرت، بحث و گفت‌وگو و نظایر آن بی‌نیاز نبوده و نیست. ممکن است میزان بهره‌گیری از آن و نیز شیوه‌های آن در طی زمان یا در اقوام و ملل مختلف تغییر کند، اما چارچوب این روش‌ها به‌طور معمول، با گذشت زمان هم تغییر نمی‌پذیرند یا دست‌کم به‌ندرت تغییر می‌پذیرند. به‌تعبیری روش‌های کلی تربیتی در حکم اصول تربیتی‌اند که تقریباً همگان در همه دوره‌ها به آن نیاز دارند. آنچه تغییرپذیر است شیوه‌ها و فنون است که بر اثر پیشرفت علم و تکنولوژی تغییر می‌کند. قرآن کریم نیز نه‌تنها از این روش‌های کلی تربیتی استفاده کرده، بلکه به برخی از آنها سفارش نیز کرده است. برای نمونه، خداوند در سوره نحل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» (نحل، ۱۲۵). در این آیه سه روش کلی تربیتی به پیامبر اکرم توصیه می‌شود: روش حکمت، روش موعظه و روش جدال احسن. این سه روش از روش‌هایی است که انسان‌ها همواره در طول تاریخ از آن بهره می‌برده‌اند. روش‌های دیگری نیز مورد استفاده انسان‌ها بوده است؛ اما قرآن کریم بر این سه روش و کارایی آن در تربیت انسان‌ها صحه گذاشته و به آنها توصیه کرده است. همچنین خدای تعالی در قرآن کریم

برخی روش‌ها؛ چون تشویق را خود در تربیت به کار گرفته است و برخی را نیز توصیه کرده و یا هم به کار گرفته و هم توصیه کرده است، مانند روش حکمت، موعظه، بحث و گفت‌وگو، و بینش و بصیرت. همچنین قرآن ضمن به‌کارگیری روش‌های تربیتی، شیوه‌ها و چگونگی به‌کارگیری آنها را نیز تشریح کرده است.

در سه جلد پیشین از مجموعه روش‌های تربیت در قرآن کریم برخی از روش‌های تربیتی قرآن را بررسی کردیم: روش‌هایی چون؛ تذکر، موعظه، عبرت، امر و نهی، حکمت، عفو و گذشت، تکریم و احترام، رفق و مدارا، احسان، الگو، قصه‌گویی، تشویق و تنبیه. در این مجلد که چهارمین جلد از روش‌های تربیت در قرآن کریم است، در پنج فصل به بررسی پنج روش تربیتی قرآن کریم می‌پردازیم که در همه ابعاد تربیت کاربرد دارد: ۱. محبت؛ ۲. بینش و بصیرت؛ ۳. عدالت و اعتدال؛ ۴. نظارت و مراقبت؛ ۵. بحث و گفت‌وگو. در این فصول، مفهوم، مبانی، اصول، شیوه‌ها، کارکردها و آسیب‌های روش‌های یادشده را بررسی کرده‌ایم.

گفتنی است گزینش این عناوین بر اساس طرح کلی روش‌های تربیت در قرآن کریم بوده است. همچنین مبانی، اصول و شیوه‌ها بر اساس آنچه در آیات قرآن کریم آمده و گاه نیز بر اساس تحلیل عقلی، گزینش و بررسی شده است. برای مثال هرگاه آیه‌ای یکی از روش‌های تربیتی را به کار گرفته یا به آن توصیه کرده است و در صدر یا ذیل آیه اشاره به یکی از ویژگی‌های الهی مانند رحمت یا حکمت شده است، نشان‌دهنده این است که رحمت یا حکمت الهی مبنایی برای به‌کارگرفتن این روش در تربیت است؛ مانند «الرَّحْمَنُ ﴿عَلَّمَ الْقُرْآنَ﴾ (الرحمن، ۱-۲). اما در بررسی کارکردها و آسیب‌ها افزون بر آنچه در قرآن کریم مطرح است، از تحلیل تربیتی و نیز روایات استفاده شده است. استفاده از روایات در این بخش‌ها، به این معنا نیست که از موضوع اصلی؛ یعنی روش‌های تربیت در قرآن، خارج شده‌ایم؛ زیرا اولاً اصل روش با آیات قرآن اثبات شده است و ثانیاً قرآن از روایات جدا نیست: «لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۱۵)؛ بلکه روایات شرح و تفصیل قرآن‌اند. از این رو برای تکمیل بحث و شرح و توضیح جزئیات از روایات استفاده شده است.

## فصل اول

### روش محبت

محبت یکی از نیازهای عاطفی انسان است که در هرم نیازهای مزلو<sup>۱</sup> رتبه سوم را دارد و پس از نیازهای فیزیولوژیک و نیاز به امنیت قرار گرفته است. انسان هم نیاز دارد مورد محبت قرار بگیرد و هم به دیگران محبت کند که هر دوی اینها نقش تربیتی دارد. تأمین این نیاز در انسان، خود می تواند عاملی برای تأمین نیازی اصلی تر، یعنی امنیت، باشد. رتبه اهمیت امنیت در هرم نیازهای مزلو دوم است و در روایات اسلامی نیز به آن اهتمام شده است. پیامبر اکرم علیه السلام در روایتی فرمود: «نِعْمَتَانِ مَجْهُولَتَانِ الْأَمْنُ وَالْعَافِيَةُ؛ دو نعمت مجهول است: امنیت و عافیت» (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۴۷۲).

در قرآن کریم نیز به طبیعی بودن محبت برای انسان یا سرشتی و جبلی بودن آن اشاره شده است: «زَيْنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَتَابِ»<sup>۲</sup> (آل عمران، ۱۴). در این آیه، محبت فرزندان، که اصلی ترین متریبان هستند، در رده پس از همسران قرار گرفته است. شاید این ترتیب به لحاظ ترتیب حضور آنها در زندگی فرد باشد و شاید به لحاظ شدت و اهمیت آن. در صدر آیه، خداوند محبت های ذکر شده در آن را به شهوت ها نسبت می دهد و شهوت مربوط به امور جسمی انسان است، در حالی که بُعد اصلی و حقیقت انسان بعد روحی اوست؛

---

#### 1. Maslow

۲. (محبت امور مادی، از زنان و فرزندان و اموال هنگفت از طلا و نقره و اسب های ممتاز و چهارپایان و زراعت، در نظر مردم جلوه داده شده است [تا در پرتو آن، آزمایش و تربیت شوند؛ ولی] اینها [در صورتی که هدف نهایی آدمی را تشکیل دهند،] سرمایه زندگی پست [مادی] است و سرانجام نیک [و زندگی والا و جاویدان] نزد خداست».

از این رو می‌توان گفت محبت نیازی ذاتی نیست که از انسان جدایی‌ناپذیر باشد، بلکه نیاز طبیعی اوست. طبیعت تغییرپذیر است، گرچه این تغییر سخت حاصل شود. دیگر اینکه تزئین در آیه به خدا نسبت داده نشده است؛ گرچه در واقع فاعل هر کاری خداست. در اینجا فعل با اذن خدا صورت گرفته، نه اینکه خدا فاعل مستقیمش باشد و از این روست که برخی فاعل آن را شیطان دانسته‌اند؛ چون شیطان است که دنیا را برای گمراهی انسان زینت می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۹۷-۹۸). اما با توجه به آیه ۴۶ سوره کهف<sup>۱</sup> که مال و فرزند را زینت زندگی دنیا می‌خواند، می‌توان گفت این تزئین صرفاً توسط شیطان صورت نمی‌گیرد، بلکه آن علاقه در سرشت و جبلت انسانی نیز وجود دارد. بنابراین محبت را می‌توان از قبیل امور غریزی و طبیعی دانست نه امور ذاتی؛ اما شیطان از این غریزه انسانی سوءاستفاده می‌کند و با تزئین، انسان را گمراه می‌کند.

آنچه گفته شد محبت متربی به مربی است؛ اما باید توجه داشت که محبت معمولاً طرفینی است و محبت یک‌طرفه دوام نخواهد داشت. نیز به‌طور معمول، محبت از بزرگ‌تر و برتر شروع می‌شود؛ چنان‌که اول، محبت خدا شامل حال بنده می‌شود و سپس بنده با شناخت این محبت، محب خداوند می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ...» (مائده، ۵۴).

مولوی پیام محبت را به ناله نی تعبیر می‌کند و می‌گوید:

همچو نی زهری و تریاکی که دید؟!	همچو نی دم‌ساز و مشتاقی که دید؟!
هرکه را جامه ز عشقی چاک شد	اوز حرص و عیب کلی پاک شد
شاد باش ای عشق خوش‌سودای ما	ای طیب جمله علت‌های ما

(مثنوی معنوی، دفتر اول، سرآغاز)

۱. «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمْلاً؛ مال و فرزند زینت زندگی دنیاست و باقیات صالحات [ارزش‌های پایدار و شایسته] ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش‌تر است.»

## ۱-۱. مفهوم‌شناسی

### ۱-۱-۱. محبت

محبت از ریشهٔ حَب است و حَب سه معنا دارد: یکی لزوم و ثبات است که مُحبت برگرفته از این معناست و به شتری که پیر و فرتوت شده و ملازم مکان خود است و از جای خود حرکت نمی‌کند، مُحَب گفته می‌شود؛ دومی به معنای دانه است و سومی به معنای کوتاه (ابن فارس، ۱۳۸۷). حَب به معنای اول، مقابل بغض و به معنای ود و بسیار دوست داشتن است (ابن منظور، ۱۳۸۶، ذیل حَب). بنابراین اگر انسان مُحَب چیزی یا کسی شود، این محبت او را پابند محبوب خواهد ساخت.

مشتقات «محبت» ۹۴ بار در قرآن کریم به کار رفته؛ اما خود این واژه تنها یک بار در قرآن ذکر شده است: «وَالْقَيْتُ عَلَيْكَ حُبَّةٌ مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه، ۳۹). خداوند ۱۷ بار با واژه «يَحِبُّ» از ابراز محبت خود به کسانی سخن گفته و ۲۳ بار نیز با واژه «لَا يَحِبُّ» محبت خود را از کسانی دریغ داشته است (نک: قربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲). نمونه‌هایی از آن به این قرار است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ»<sup>۱</sup> (بقره، ۲۲۲)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ»<sup>۲</sup> (آل عمران، ۱۵۹)؛ «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ»<sup>۳</sup> (آل عمران، ۳۲)؛ «إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»<sup>۴</sup> (انعام، ۱۴۱).

راغب معتقد است که محبت در لغت به معنای اراده کردن چیزی است که انسان آن را خیر می‌داند یا گمان می‌کند که خیر است، و سه قسم دارد: ۱. محبت لذت، مانند «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»<sup>۵</sup> (انسان، ۸)؛ ۲. محبت نفع و سود، مثل «وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ»<sup>۶</sup> (صف، ۱۳)؛ ۳. محبت فضل، نظیر محبت اهل علم به همدیگر به واسطه علم (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل حَب). اما چنان‌که خود راغب نیز متذکر می‌شود، محبت با اراده یکی نیست، بلکه اراده اعم از محبت است؛ یعنی هر محبتی اراده است، ولی هر

۱. «خداوند توبه کنندگان را دوست دارد و پاکان را [نیز] دوست دارد».

۲. «خداوند متوکلان را دوست دارد».

۳. «خداوند کافران را دوست نمی‌دارد».

۴. «خداوند مسرفان را دوست ندارد».

۵. «و غذای [خود] را با اینکه به آن علاقه [و نیاز] دارند، به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند».

۶. «و [نعمت] دیگری که آن را دوست دارید به شما می‌بخشد، و آن باری خداوند و پیروزی نزدیک است. و مؤمنان را بشارت ده [به این پیروزی بزرگ]».

اراده‌ای محبت نیست. همچنین می‌توان گفت که محبت اصلاً اراده نیست، بلکه ممکن است محبت باشد، ولی اراده‌ای در کار نباشد؛ چون محبت همواره ابراز نمی‌شود که اراده‌ای در کار باشد، بلکه امری قلبی و گرایش نفس به چیزی است یا چنان‌که فیض کاشانی می‌گوید، میل نفس به شیء لذت‌بخش است (۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۸) که گاه ارادی است و گاه غیرارادی. البته به تعبیر قرآنی، محبت میل شدید (مصطفوی، ۱۳۸۵، ذیل حب) نفس به شیء است، خواه لذت‌بخش باشد یا نباشد؛ چراکه قرآن می‌فرماید: «عَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ؛ چه بسا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شرّ شما در آن است» (بقره، ۲۱۶). بنابراین می‌توان گفت محبت فقط میل و گرایش قلبی انسان به شخص یا چیزی است.

#### ۱-۱-۲. مفاهیم مشابه

۱. مودت: ودّ هم در معنای محبت و هم آرزو به کار رفته است؛ زیرا آرزو نیز معنای الفت را در بر دارد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل ودّ). مشتقات ودّ ۲۸ بار در قرآن به کار رفته است (صالحی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۲۴)، از جمله در آیه ۲۳ سوره شوری: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ؛ بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]». مودت محبتی است که اثر آن در عمل ظاهر می‌شود. نسبت محبت و مودت مانند نسبت خشوع و خضوع است. خشوع نوعی تأثر نفسانی از کبریا و عظمت است که اثر ظاهری‌اش در مقام عمل، خضوع است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶). بنابراین مودت محبت همراه با ابراز آن است، نه صرف محبت قلبی.

۲. الفت: الف بر افزودن چیزی به چیزی یا چیزها به همدیگر دلالت دارد (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ذیل الف)، البته همراه با حالت سازگاری بین آنها. به عدد هزار نیز از این رو الف می‌گویند که ده‌ها و صدها را در خود جمع کرده است و حالت به‌هم‌پیوستگی در آن است و اعداد پس از آن تکراری است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل الف). الف و مشتقات آن ۲۲ بار در قرآن به کار رفته است، از جمله در آیه ۶۳ سوره انفال: «وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup>.

۱. «و دل‌های آنها را با هم الفت داد. اگر تمام آنچه را روی زمین است صرف می‌کردی که میان دل‌های آنان الفت دهی، نمی‌توانستی؛ ولی خداوند در میان آنها الفت ایجاد کرد. او توانا و حکیم است.»

الفت به معنای اجتماع همراه با التیام و رفع کدورت‌ها و زخم‌های کهنه (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل الف) و جنگ‌ها و دشمنی‌های بین اوس و خزرج است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۴). پس تفاوت الفت با محبت در این است که الفت جمع‌شدن و محبت بعد از کدورت و دشمنی است.

۳. خَلَّتْ: خُلَّةٌ به معنای دوستی و محبتی محدود است که در روان انسان رسوخ کرده یا در دل جای گرفته یا بسیار شدید است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل خَلَّ). خَلَّتْ و مشتقات آن سیزده بار در قرآن به کار رفته است، مانند: «الْأَخْلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ»؛ دوستان در آن روز دشمن یکدیگرند، مگر پرهیزکاران.» (زخرف، ۶۷). از این آیه برمی‌آید محبت دوستی‌ای است که هرگز جدایی و دشمنی نخواهد پذیرفت، ولی در قیامت، از هول آن روز، بسیاری از دوستی‌هایی که به نظر می‌رسد هرگز به دشمنی نخواهد انجامید، مانند دوستی مادر و فرزند، نیز به دشمنی تبدیل می‌شود.

۴. ولی: ولی به معنای قرب و نزدیکی است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ذیل ولی) و ولاء و توالی به معنای جمع‌شدن دو چیز یا بیشتر با همدیگر است، به گونه‌ای که میانشان فاصله نباشد. این ماده برای قرب مکانی و نزدیک‌بودن از حیث نسبت و آیین و دوستی و یاری و اعتقاد، استفاده شده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل ولی). ماده ولی و مشتقات آن ۲۳۱ بار در قرآن به کار رفته است.

۵. صدیق: صدیق مشتق از صدق و صفت مشبّهه است و دلالت بر ثبوت دارد. صدیق به معنای دوست و کسی است که دوستی و صداقتش راست است (قرشی، ۱۳۷۶، ذیل صدق). واژه صدیق دو بار در قرآن به کار رفته است. در سوره شعراء آمده است: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ \* وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ» [افسوس که امروز] شفاعت‌کنندگان برای ما وجود ندارد، و نه دوست گرم و پر محبتی! (شعراء، ۱۰۱-۱۰۲).

۶. حمیم: حمیم به معنای آب جوشان است. به دوست نزدیک و دل‌سوز نیز حمیم گفته می‌شود؛ چراکه به شدت و پرحرارت از دوستش حمایت می‌کند (قرشی، ۱۳۷۶، ذیل حمّ). واژه حمیم بیست بار در قرآن به کار رفته است: شش بار در معنای دوستی، از جمله در آیه ۱۰ سوره معارج: «وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا»، و چهارده بار در معنای آب جوشان.

۷. اخدان: اخدان، جمع خدن، در لغت به معنای مصاحبت و همراهی است (ابن‌فارس، ۱۳۸۷، ذیل خدن) و بیشتر برای دوستی و رفاقت از روی شهوت به کار می‌رود (قرشی، ۱۳۷۶، ذیل خدن). این واژه دو بار در قرآن به کار رفته است: یکی در آیه ۲۵ سوره نساء:

«...مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ...»؛ به شرط آنکه پاک‌دامن باشند، نه به‌طور آشکار مرتکب زنا شوند و نه دوست پنهانی بگیرند» و دیگری در آیه ۵ سوره مائده: «... إِذَا عَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجْرَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ...»؛ هنگامی که مهر آنها را بپردازید و پاک‌دامن باشید، نه زناکار، و نه دوست پنهانی و نامشروع گیرید.»

۸. رحمت: رحم به معنای رقت و مهربانی و رأفت است و رَحِم را به دلیل رابطه قرابت و نزدیکی، چنین می‌گویند (ابن فارس، ۱۳۸۷، ذیل رحم). رحمت به معنای رقت و دل‌سوزی است که اقتضای احسان را دارد و البته گاه تنها در معنی رقت به کار می‌رود و گاه تنها در معنی احسان. هرگاه در وصف خدا بیاید، تنها همان معنای احسان را می‌دهد و هرگاه بنده به آن توصیف شود، به معنای رقت و مهربانی است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵، ذیل رحم). بنابراین می‌توان گفت رحمت نتیجه محبت است و هر جا محبت باشد، رحمت نیز هست، اما عکس آن محقق نیست؛ یعنی هر جا رحمت باشد، لزوماً محبت نیست. البته می‌توان گفت هر جا رحمت بسیار باشد، که فاعلش را رحیم می‌گویند، محبت نیز هست.

می‌توان گفت خداوند صاحب رحمت به همه مخلوقاتش محبت می‌ورزد، مانند مادری که به همه فرزندان محبت دارد؛ اما برخی را از محبت ویژه نیز برخوردار می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره، ۲۲۲)، در حالی که برخی دیگر را از این محبت ثانویه بهره‌مند نمی‌سازد: «فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران، ۳۲). بنابراین گرچه رحمت و محبت هم‌معنا نیستند، ارتباط نزدیکی دارند. از این رو خداوند بین زن و مرد مودت و رحمت قرار داد: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً...»<sup>۱</sup> (روم، ۲۱). ذکر رحمت به دنبال مودت نشانه این است که رحمت، یعنی احسان و انعام عملی، نتیجه مودت است. علامه طباطبایی ذیل این آیه چنین توضیح می‌دهد:

نسبت مودت به محبت نسبت خضوع است به خشوع؛ چون خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش هویدا شود، به‌خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده عظمت و کبرایی در دل پدید می‌آید. مراد از رحمت نیز نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده نقص در دیگری حاصل می‌شود و انسان را وامی‌دارد تا در صدد رفع نقص برآید (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۶).

۱. «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.»



بنابراین به نظر علامه، رحمت به معنای مودت است و مودت نیز به معنای محبتی که اثرش ظاهر می‌شود؛ پس رحمت از محبت جدا نیست. از این رو علامه ذیل این آیه تأکید می‌کند محبت و مودت است که زوجین را به رفع نیازهای فرزند وامی‌دارد (همان). افزون بر این، متضاد محبت و رحمت نیز یکی است و آن بغض و غضب است؛ چنان‌که در دعای عرفه امام حسین (علیه السلام) آمده است: «يَا مَنْ سَبَقَتْ رَحْمَتُهُ غَضَبَهُ؛ ای کسی که رحمتش بر غضبش سبقت گرفته است» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۳) و در دعای افتتاح می‌خوانیم: «تَتَحَبَّبُ إِلَيَّ فَأَتَّبِعُصَّ إِلَيْكَ؛ تو دوستی می‌ورزی با من و دشمنی می‌کنم با تو (همان، ج ۱، ص ۵۹). این نیز حاکی از آن است که محبت و رحمت به یک معنا هستند یا تقریباً بر هم منطبق‌اند.

۹. رأفت: رأف بر رقت و رحمت دلالت دارد (ابن فارس، ۱۳۸۷)، مانند: «وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ؛ و نباید رأفت [و محبت کاذب] نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود» (نور، ۲). رأفت از رحمت رقیق‌تر است، ولی رئوف به معنای صاحب رحمت شدید است (طریحی، ۱۳۶۷). رحمت و رأفت گاه به جای هم به کار رفته‌اند (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۲۵۴). از جمله در آیه ۲۷ سوره حدید: «وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً...؛ و در دل کسانی که از او پیروی کردند رأفت و رحمت قرار دادیم.» از این رو می‌توان گفت رأفت نیز معنایی نزدیک به محبت دارد.

۱۰. فضل: فضل نیز از واژگانی است که تقریباً مترادف با محبت است؛ زیرا فضل و رحمت در آیات متعددی از قرآن به جای هم به کار رفته‌اند و هم‌نشین‌های مشترک دارند که در این مثال مشهود است: «إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا»<sup>۱</sup> (اسراء، ۸۷) و «فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»<sup>۲</sup> (بقره، ۶۴). این دو ویژگی از نشانه‌های هم‌معنایی در قرآن است (نکونام، ۱۳۹۰، ص ۲۵۲).

بنابراین می‌توان گفت قرآن کریم دست‌کم با یازده واژه و جمعاً بیش از پانصد بار از محبت سخن گفته و این نشانه اهمیت محبت در تربیت است. مفهوم محوری در همه آنها ارتباط تنگاتنگ است که البته مصادیق آن در موضوعات مختلف، متفاوت است.

۱. «مگر رحمت پروردگارت [شامل حالت گردد]، که فضل پروردگارت بر تو بزرگ بوده است.»

۲. «و اگر فضل و رحمت خداوند بر شما نبود، از زیان‌کاران بودید.»

## ۱-۲. محبت به عنوان روش تربیتی

خداوند درباره خلقت انسان می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup> (روم، ۲۱).

با توجه به اینکه هدف از خلقت جن و انس به‌طور کلی هدایت و تربیت و عبادت است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶)، خداوند باید مقدمات و لوازم هدایت و تربیت، مانند فرستادن پیامبران و کتب آسمانی، را نیز فراهم آورده باشد که چنین هم کرده است. خداوند در آیه فوق می‌فرماید: «برای شما جفت‌هایی از خودتان آفریدیم تا آرامش بگیرید و بین شما مودت و رحمت ایجاد کردیم.» اینها همه می‌تواند از مقدمات هدایت و تربیت باشد که خداوند آنها را تدارک دیده است و شاید ذیل آیه که می‌فرماید: «در اینها نشانه‌هایی برای اهل تفکر است»، اشاره به همین مطلب باشد که مقدمات هدایت را خدا فراهم کرده است. علامه طباطبایی می‌گوید:

اگر انسان در اصول تکوینی‌ای که منجر به شکل‌گیری جامعه شده تفکر کند، از قبیل زن و مردی و مودت و رحمتی که انگیزه تشکیل جامعه شهری است، و آثاری که بر این اجتماع مترتب است مانند بقای نوع بشر و رشد و کمال زندگی دنیوی و اخروی، آنگاه متوجه می‌شود که چه آیات عجیبی در آنهاست و خدای تعالی چه تدابیری در کار این نوع از موجودات به کار برده است، تدابیری که عقل را حیران و دهشت‌زده می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۶۷).

از نظر علامه، هم بقای نوع بشر و هم رشد و کمال و در حقیقت تربیت او مبتنی بر این مودت و رحمت است؛ بنابراین بدون محبت و رحمت و مودت، تربیت یا ممکن نیست یا بسیار دشوار است. قرآن برای نفی شرک و رفع توهم انسان درباره توانایی خویش، به پیامبر می‌فرماید: «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری هدایت کنی؛ ولی خداوند هرکس را بخواهد هدایت می‌کند. و او به هدایت یافتگان آگاه‌تر است» (قصص، ۵۶). خداوند در این آیه نفرمود: «هرکس را بخواهی»؛ بلکه فرمود: «هرکس را دوست می‌داری». این اشاره لطیفی است به اینکه تربیت از مسیر محبت می‌گذرد. مربی در عین حال که از راه درست تربیت می‌کند، باید توجه داشته باشد که فاعل

۱. «و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند».

اصلی خداست. همچنین خداوند کسانی را که ایمان آورند و به کتاب خدا تمسک کنند، ابتدا مشمول فضل و رحمت خود می‌سازد و سپس آنها را به راه راست هدایت می‌کند: «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا»<sup>۱</sup> (نساء، ۱۷۵). این آیه نیز نشان می‌دهد تربیت از راه محبت و رحمت می‌گذرد. خدا نه تنها مربی انسان، بلکه مربی عالمیان است و خود را رب العالمین نامیده است (فاتحه، ۲). کار این مربی چنین است که ابتدا متربیانش را مشمول فضل و رحمت و محبت خود قرار می‌دهد و سپس آنها را به راه راست هدایت می‌کند، حتی اگر به وسیله خودشان باشد. بنابراین مربی باید از خدا الگو بگیرد و این‌گونه عمل کند؛ یعنی متربیان را از محبت و مودت و رحمت خویش بهره‌مند سازد و از این طریق تربیتشان کند. علامه طباطبایی معنای آیه ۱۷۵ نساء را همان معنای آیه ۱۷۳ این سوره می‌داند که می‌فرماید: «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَفَضْلٍ» و سپس «يَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا» را از آثار ایمان و اعتصام بالله و بکتاب الله می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۵۲-۱۵۳). اما به نظر می‌رسد اینکه فرمود از آثار ایمان است درست است، ولی اینکه مربوط به آخرت و بهشت باشد شاید چنین نباشد، بلکه مربوط به همین دنیا باشد؛ زیرا اینکه خداوند با فاصله یک آیه همان سخن را تکرار کند و معنای جدیدی را قصد نکند، پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد؛ به‌ویژه که علامه خود معتقد است هر واژه‌ای معنای خاص خود دارد و تکرار نخواهد بود، مگر در موارد خاصی که برای تأکید یا نظایر آن باشد. افزون بر این، عبارت «سَيُدْخِلُهُمْ» نمی‌تواند صرفاً اشاره به قیامت و دریافت اجر و مزد باشد؛ بلکه به‌گفته آیت‌الله جوادی آملی (۱۳۹۰، ج ۲۱، ص ۴۶۱) سین نشانه تحقق است، نه تسویف؛ پس شامل همین دنیا نیز می‌شود.

بنابراین از آثار ایمان این است که انسان به صراط مستقیم هدایت می‌شود؛ چنان‌که در آیه ۱۰۱ سوره آل عمران نیز آمده است: «وَمَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ؛ هرکس به ریسمان خدا چنگ بزند، به تحقیق به راه راست هدایت شده است.» پس به نظر می‌رسد مقصود این است که هرکس ایمان بیاورد و به خدا یا کتاب خدا چنگ بزند، خداوند او را در همین دنیا مشمول محبت و رحمت و فضل خود قرار می‌دهد و او را به درجات بالاتر هدایت و تربیت

۱. «اما آنها که به خدا ایمان آوردند و به [آن کتاب آسمانی] چنگ زدند، به‌زودی همه را در رحمت و فضل خود، وارد خواهد ساخت و در راه راستی، به‌سوی خودش هدایت می‌کند».

هدایت می‌کند؛ یعنی همان صراط مستقیم که انحرافی در آن نیست. البته صراط مستقیم نیز موجب می‌شود مؤمن در بهشت تمامی اجر و مزد خود را بگیرد و از فضل خدا نیز بهره‌مند شود. از این رو استفاده می‌شود محبت و رحمت و فضل مربی است که نقش بسیار مؤثری در تربیت ایفا می‌کند.

افزون بر این، در قرآن تربیت بر پایه محبت نهاده شده است؛ چراکه اولاً خود قرآن که کتاب تربیتی است با صفت رحمانیت و رحیمیت خدا شروع شده: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فاتحه، ۱) و این در آغاز هر سوره، جز سوره توبه، تکرار شده است که از باب صفت لفظ و صفت ذاتی است و ثانیاً در سوره حمد پس از یک آیه، همین دو صفت الهی تکرار شده است: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (فاتحه، ۳) که این به نظر مفسران، صفت فعل است (خمینی، ۱۳۷۴، ص ۴۴) یا اولی استعانت از اسم و دومی خیر از صفت خداست یا تکرار برای مبالغه است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۰۴). تکرار این صفت الهی در سرتاسر کتاب تربیتی قرآن، به‌ویژه در ابتدای آن، گویای این است که تربیت الهی مبتنی بر رحمت پروردگار است که نوعی از محبت او به بندگان محسوب می‌شود.

همچنین در سوره توبه آمده است که مردان و زنان مؤمن با توجه به اینکه دوست و سرپرست هم‌اند، یکدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»<sup>۱</sup> (توبه، ۷۱). در این آیه، پایه امر به معروف و نهی از منکر که روشی تربیتی، بلکه عین تربیت است، محبت قرار داده شده است؛ یعنی آیه می‌فرماید که مردان و زنان مؤمن دوست و یاور<sup>۲</sup> همدیگرند که یکدیگر را امر معروف و نهی از منکر می‌کنند. اگر دوست و یاور یکدیگر نبودند، چنین نمی‌کردند. اما درباره منافقان نمی‌فرماید که دوست و یاور یکدیگرند، بلکه می‌فرماید آنها همه از یک گروه‌اند: «السُّنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمْ

۱. «مردان و زنان باایمان، ولی [و یار و یاور] یکدیگرند، امر به معروف، و نهی از منکر می‌کنند، نماز را برپا می‌دارند، و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند. به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد. خداوند توانا و حکیم است.»

۲. گفتنی است اگر «اولیاء» به‌معنای ولی و سرپرست هم باشد، در آن، معنای دوستی و یآوری نیز نهفته است.

الْفَاسِقُونَ»<sup>۱</sup> (توبه، ۶۷). از این رو آنها همدیگر را امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند؛ یعنی نه به تربیت درست همدیگر، بلکه به تربیت منفی یکدیگر می‌پردازند.

همچنین خداوند درباره حضرت موسی می‌فرماید: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلِتُصْنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي؛ و من محبتی از خودم بر تو افکندم تا در برابر دیدگان [علم] من، ساخته شوی [و پرورش یابی]» (طه، ۳۹). البته باید توجه داشت که این آیه به دو صورت ترجمه شده است. برخی مترجمان گفته‌اند: «و بر تو از جانب خود محبتی در دل‌های مردم افکندم» (مشکینی و الهی قمشه‌ای)؛ ولی به نظر می‌رسد که این ترجمه با ذیل آیه سازگار نباشد؛ زیرا اینکه مردم او را دوست بدارند سبب تربیت در منظر خدا نمی‌شود، اما اینکه خدا او را دوست بدارد (نسفی) یا او خدا را دوست بدارد (پورجوادی)، سبب تربیت او خواهد شد.

خداوند در سوره مائده وقتی گروهی از مؤمنان را توییح می‌کند که چرا نصارا و یهود را دوست خود قرار می‌دهند، می‌فرماید اگر از دینشان روی بگردانند و بر دوستی با یهود و نصارا اصرار بورزند، خداوند گروهی را می‌آورد که آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز خدا را دوست می‌دارند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»<sup>۲</sup> (مائده، ۵۴). یعنی اولاً محبت شرط و راه تربیت است و ثانیاً یهود و نصارا اهل هدایت نیستند، از این رو محبت شما به آنها لازم نیست و با توجه به عدم هدایت آنها، گروهی را خواهم آورد که خدا آنها را دوست می‌دارد و آنها نیز هدایت‌پذیرند و در نتیجه هدایت، خدا را دوست خواهند داشت.

نکته مهم در این آیه این است که خداوند ابتدا محبت خود به قوم را مطرح می‌کند و سپس محبت قوم به خود را، و این حاکی از آن است که اولاً محبت، محبت می‌آورد؛ یعنی محبت

۱. «مردان منافق و زنان منافق، همه از یک گروه‌اند. آنها امر به منکر و نهی از معروف می‌کنند و دست‌هایشان را [از انفاق و بخشش] می‌بندند. خدا را فراموش کردند و خدا [نیز] آنها را فراموش کرد [و رحمتش را از آنها قطع نمود]. به یقین، منافقان همان فاسقان‌اند.»

۲. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هرکس از شما از آیین خود بازگردد [به خدا زیبایی نمی‌رساند] خداوند جمعیتی را می‌آورد که آنها را دوست دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. آنها در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری هراسی ندارند. این فضل خداست که به هرکس بخواهد [و شایسته ببیند]، می‌دهد. و [فضل] خدا وسیع، و خداوند داناست.»

خدا به قوم محبت قوم به خدا را به دنبال می‌آورد و ثانیاً محبت باید اول از مربی شروع شود و این گویای نقش تربیتی محبت به مربی است. اما دلیل محبت ابتدایی خداوند به بندگانش این است که خداوند به ذات خود محبت دارد و مخلوقات، به ویژه بندگان، از آثار ذات خدا هستند؛ پس به آنها نیز محبت دارد (سعادت مصطفوی، ۱۳۹۴، ص ۴۷).

از نظر برخی اصولاً محبت ویژه خداست و بنده نمی‌تواند به خدا محبت بورزد. بنده تحبب دارد و محبت از سوی خداست. همه انبیا کوشیده‌اند خدا را دوست بدارند؛ اما پیامبر اکرم ﷺ از همان آغاز، خاکساری پیشه کرد و خدا هم او را حبیب خود قرار داد. پیامبر ﷺ نیز به مردم فرمود: «شما هم از من تبعیت کنید تا خدا دوستتان بدارد.» حب حقیقی از جانب خداست و از بنده بیش از تحبب و اظهار محبت بر نمی‌آید که این هم بازتاب حب خداست (طیب، ۱۳۸۰، ص ۱۱۸).

این سخن درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا خداوند، خود در آیه ۵۴ مائده به صراحت می‌گوید: «قومی را می‌آورم که من آنها را دوست می‌دارم و آنها نیز مرا دوست می‌دارند.» خدا با کسی تعارف ندارد، پس معلوم می‌شود که امکان دوستی واقعی با خدا وجود دارد؛ چنان‌که امام حسین (علیه السلام) نیز در دعای عرفه می‌گوید: «واستلک بی مسلک اهل الجذب... و اجذبنی بمنک حتی أقبل علیک؛ مرا در طریقه اهل جذب پیش ببر... و بر من منت بگذار و مجذوبم کن تا [با دل و جان] به تو روی آورم» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۴۹-۳۵۰).

وقتی محبت و جذبه طرفینی شود، آثار و برکاتش افزون می‌شود. محبت یک‌طرفه دوام ندارد و بر فرض دوام، آثاری یک‌طرفه و موقت خواهد داشت؛ اما اگر دوطرفه باشد، آثار دائمی و همیشگی خواهد داشت:

چه خوش بی مهربانی هر دو سر بی	که یک‌سر مهربانی درد سر بی
اگر مجنون دل شوریده‌ای داشت	دل لیلی از آن شوریده‌تر بی

(باباطاهر).

قرآن کریم در آیه ۲۴ توبه می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ؛ بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و